

پیشگفتار

کتابی که پیش رو دارید پنجمین اثری است که در گروه اقتصاد پژوهشکده حوزه و دانشگاه با عنوان درآمدی به مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی تهیه و تدوین شده است.

این تحقیق تلاشی دیگر در راستای شفاف کردن مبانی اقتصاد اسلامی و در قلمرو اقتصاد خرد به شمار می‌آید. از آنجا که بررسی پایه‌های رفتار فردی، از مسائل بنیادین علم اقتصاد است و دیگر شاخه‌های این علم مانند اقتصاد کلان و توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با توجه به این نکته که رفتارهای فردی دارای اصولی است که بسیاری از آنها با مبانی رفتاری دولتها متفاوت است، مبانی اقتصاد خرد به صورت مستقل از مبانی اقتصاد کلان مورد تحقیق قرار گرفته است.

این کتاب هرچند درصدد کشف و ارائه مبانی و اصول اسلامی اقتصاد خرد و مقایسه ریشه‌های رفتار اقتصادی در جامعه اسلامی با جامعه سرمایه‌داری است، ادعا ندارد که به همه این اصول و مبانی دست یافته یا الگوی اقتصاد خرد اسلامی را به تصویر کشیده است و واژه «درآمد» در عنوان کتاب، ناظر به این مطلب است. امید است استادان و محققان ارجمند اقتصاد در حوزه و دانشگاه با بهره‌مند ساختن پژوهشکده از پیشنهادهای و انتقادات خود، زمینه غنی‌تر ساختن مباحث کتاب را فراهم سازند.

پژوهشکده بر خود لازم می‌داند از حضرات حجج اسلام آقایان غلامرضا مصباحی و حسن نظری که این اثر با نظارت و بهره‌گیری از اظهارنظرهای ثمربخش ایشان تهیه شده است، سپاسگزاری نماید.

پژوهشکده حوزه و دانشگاه

مقدمه

علم اقتصاد، بخصوص اقتصاد خرد، همانند علوم انسانی دیگر درباره بخشی از کنشها و واکنشهای انسان سخن می‌گوید. این کنشها و واکنشها ارادی و آگاهانه و هدفمند هستند. انسان در رفتارهای اقتصادی خود، آگاهانه هدفی را در نظر می‌گیرد و برای نیل به آن می‌کوشد و بدیهی است که در این حرکت، شیوه‌ای را نیز برای دستیابی به آن هدف اتخاذ می‌کند.

هر گزینش اقتصادی با در نظر گرفتن چند هدف پیاپی انجام می‌گیرد. این اهداف به طور زنجیره‌ای به هم مرتبطند: برخی هدف نهایی به شمار می‌روند و برخی دیگر هدف واسطه‌ای هستند که برای نیل به هدف دیگری مورد توجه قرار می‌گیرند. برای نمونه می‌توان به یک رفتار اقتصادی مانند تقاضا اشاره کرد. هدف ابتدایی تقاضا کننده از تقاضای یک وعده غذا، رفع گرسنگی است و آن خود می‌تواند به انگیزه ترمیم و تقویت قوای جسمی انجام گیرد و تقویت قوا نیز ممکن است به منظور کسب توانایی برای مطالعه و تعلیم و تعلم انجام پذیرد و ...

بدیهی است هر یک از حلقه‌های اهداف زنجیره‌ای در گزینش نوع و مقدار و کیفیت حلقه‌های قبل از آن و در نهایت، در رفتاری که شخص برای نیل به هدف برمی‌گزیند تأثیر می‌گذارد. غذایی که یک ورزشکار صرفاً به منظور تقویت جسمی تقاضا می‌کند متفاوت با غذایی است که یک سیاستمدار صرفاً به منظور تقویت ذهن تقاضا می‌کند و غذای هر یک از آنان متفاوت با غذای مورد تقاضای شخصی است که علاوه بر اهداف مذکور، تقرب به خدا را نیز می‌جوید. در این صورت، او در انتخاب نوع و مقدار و شیوه گزینش، توجه به پرهیز از محرمت و عمل به واجبات نیز دارد.

با توجه به بیان فوق می‌توان گفت که اگر سلسله اهداف و شیوه نیل به آنها در همه انسانها یکسان باشد، در موارد مختلف رفتار یکسانی از همه آنان سر می‌زند، اما اگر اهداف و شیوه‌ها متفاوت باشند، در بسیاری از موارد رفتار افراد با یکدیگر متفاوت خواهد بود. در این تفاوت، اهداف نهایی و آنهایی که در انتهای زنجیره اهداف قرار دارند، حایز اهمیت بیشتری هستند؛ از این رو، بسیار اتفاق می‌افتد که افرادی در اهداف ابتدایی مشترکند، اما از آنجا که در اهداف نهایی اختلاف دارند، کنشهای متفاوتی از آنان بروز می‌کند.

هر مجموعه‌ای از افراد که دارای رفتارهای اقتصادی مشابهی باشند، نظریه واحدی می‌تواند رفتار آنان را تبیین کند؛ پس اگر همه انسانها دارای اهداف مشترکی باشند و دست به رفتار یکسانی بزنند، علم اقتصاد واحدی برای تبیین رفتار همه آنان کافی خواهد بود، اما اگر انسانها به مجموعه‌های متفاوتی تقسیم شوند که رفتارهای متمایزی از یکدیگر داشته باشند، هر یک نیاز به علم اقتصاد جداگانه‌ای خواهند داشت. اکنون این سؤال پدید می‌آید که آیا صرف نظر از جهان واقع و چگونگی رفتار انسانها، می‌توان بر اساس مکاتب اعتقادی، رفتار اقتصادی افراد را به گونه‌هایی مجزا از یکدیگر تقسیم کرد.

از میان مکاتب اعتقادی، دسته‌ای هدف نهایی فعالیتهای انسانی را تنها دستیابی به مواهب، لذایذ، خوشبختی و کمالات دنیوی می‌دانند. آنان خواه از لحاظ نظری معتقد به خدا و جهان واپسین باشند و خواه نباشند، برای انسان به سعادت فراتر از آنچه در دنیای خاکی به دست می‌آید معتقد نیستند. آنان اگر به دینی هم‌گرایش داشته باشند، آن را تنها برای دنیای خود می‌خواهند. مسلماً انسانی که چنین هدفی را تعقیب می‌کند، کنشهای اقتصادی متناسب با آن را بر می‌گزیند، کنشهایی که غایتشان کسب رفاه بیشتر در دنیا است. اینان در گزینش نیز روشی را اتخاذ می‌کنند که آنان را هر چه سریعتر به مقصودشان برساند. در این راستا، معمولاً اطاعت از دین کارساز نیست؛ زیرا ادیان الهی مقاصدی فراتر از عالم خاکی را هدف قرار داده‌اند. از این رو، دنیاطلبان معمولاً از ادیان الهی گریزانند و دین را سدی در مسیر نیل به اهداف خویش می‌بینند. آنان در مقابل دین، روش عقلانی صرف را برای نیل به اهدافشان مناسبتر می‌دانند.

دسته دیگر کاملاً در مقابل گروه اول قرار دارد و معتقد به اهدافی فراتر از دنیای مادی است. آنان جهان آخرت را باور کرده‌اند و کمال انسانی را در تقرب به خداوند می‌جویند. این آرمان در رفتار اقتصادی آنان تأثیر بسزایی بر جای می‌گذارد. از این رو اگر خداجویان در عمل نیز خداجو باشند، همه اوقات خود را صرف دنیا و تحصیل منافع دنیوی نمی‌کنند، بلکه تنها بخشی از آن را که برای تحصیل کمالات انسانی لازم است در این امر مصروف می‌دارند. اینان در گزینشهای اقتصادی تنها به منافع خویش نمی‌اندیشند، بلکه منافع عموم انسانها و

بخصوص مسلمانان نیازمند را در نظر می‌گیرند و ... بدیهی است چنین افرادی برای نیل به اهداف انسانی خویش از رهنمودهای دینی بی‌نیاز نیستند. اهداف جاودانه انسانی و راه دستیابی به آنها آنقدر پیچیده و مشکل است که عقل و تجربه انسانی از فهم کامل آنها قاصر است.

با توجه به مطالب فوق، مبرهن می‌شود که تحلیلهای اقتصاد خرد رایج برای همه جوامع یکسان نیست. آیا اقتصادی که رفتار جامعه دنیا طلب را تبیین می‌کند با اقتصادی که مربوط به جامعه جاودانه جوست یکسان است؟ آیا اقتصاد خردی که پیشفرض اساسی‌اش بیشینه‌سازی سود و مطلوبیت دنیوی است برای افراد جامعه‌ای که در رفتارشان منافع دیگران را نیز در نظر می‌گیرند کفایت می‌کند؟ آیا علم اقتصادی که عقلانیت صرف و زدودن دین از فعالیت‌های اقتصادی را مبنای گزینش‌های خود می‌داند می‌تواند به بررسی رفتار یک جامعه دینی بپردازد؟ و...

پاسخ به این سؤالات وظیفه محققان اسلام‌شناس را دو چندان می‌گرداند؛ زیرا آنان مورد سؤال قرار می‌گیرند که اگر جامعه دینی علم اقتصادی مختص به خود را می‌طلبد و اگر می‌توان با توجه به اهداف، بینش‌ها، آرمانها و رهنمودهای دینی، علم اقتصاد نوی بنا نهاد، پس چرا تاکنون چنین علمی ارائه نشده است. از دیر زمان، افرادی دغدغه ارائه علوم انسانی متناسبی با جامعه اسلامی را داشته‌اند و تاکنون نیز در این راستا گام‌های بزرگ و ارزشمندی برداشته‌اند، اما صعوبت کار موجب شده تا این تلاشها به حد کمال نرسد؛ زیرا برای ارائه چنین علمی ابتدا لازم است پیشفرضهای ارزشی و راهبردی متناسب با هر علمی، از منابع اسلامی جمع آوری و تدوین گردد. یکی از این مفروضات بیان سلسله اهدافی است که هر مسلمان در هر کنشی تعقیب می‌کند و دیگری تأثیری است که اهداف بر هر کنش می‌گذارند و سوم شیوه‌ای است که او برای تشخیص مطابقت کنش با هدف در پیش می‌گیرد. پیشفرضهایی از این قبیل فراوانند و به چند مورد مذکور ختم نمی‌شوند.

کتاب حاضر از آنجا که گام اول را در این راه، تشخیص پیشفرضهای رفتاری جامعه اسلامی و نقد و بررسی پیشفرضهای جامعه غیر اسلامی می‌داند، برای ارائه اقتصاد خردی متناسب با جامعه اسلامی، ابتدا در سطح مقدماتی و ابتدایی به بیان و بررسی پیشفرضها پرداخته است. از این‌رو، این کتاب هرگز در صدد ارائه علم اقتصاد خرد نیست، بلکه تنها مفروضاتی متناسب با اقتصاد خرد جامعه اسلامی را ارائه می‌کند و در این باره نیز ادعا ندارد که همه پیشفرضها را یافته و مطرح کرده است، اما به هر حال می‌تواند برای محققان اقتصاد اسلامی مفید و راهگشا باشد.

پیشفرضهای مزبور دو نوعند. یک دسته مربوط به کل اقتصاد خرد و دسته دیگر مربوط به هر یک از بخشهای آن است. مباحث این کتاب نیز از شش بخش و یک مقدمه تشکیل شده است. بخش اول که از مفروضاتی مربوط به کل اقتصاد خرد سخن می‌گوید، دارای دو فصل است. در فصل اول، میزان تأثیر پذیری نظریات از پیشفرضهای آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در فصل دوم، عقلانیت که منطق رفتاری اقتصاد خرد رایج به شمار می‌آید، بررسی می‌شود و سپس منطقی متناسب با رفتار در جامعه اسلامی ارائه می‌گردد. در بخشهای دوم تا پنجم تنها از پیشفرضهایی که مربوط به مباحث خاص اقتصاد خرد است سخن به میان می‌آید و

از این چشم انداز تقاضا و عرضه کالا و خدمات، بازار و رفاه بررسی می‌شود. بدیهی است که مطالب این بخشها ارتباط تنگاتنگی با مطالب بخش اول دارد و در بسیاری از موارد زیرمجموعه‌ای از همان مطالب به حساب می‌آید. از سوی دیگر، جای مباحثی مانند تقاضا و عرضه و بازار عوامل تولید، توزیع کالا و تخصیص منابع تولید در این مجموعه خالی است. البته در بحث اقتصاد رفاه، به مناسبت، از مباحث مزبور سخن به میان آمده است، اما بحث مفصل و مستقل آنها مستلزم تحقیق دیگری است. در بخش ششم، سیستم قیمتها به طور کلی مورد ارزیابی قرار گرفته است. مطالب این بخش نیز از مبانی و دیدگاههایی که در دو بخش اول و دوم به آنها اشاره شده متأثر است.